فرفره ZENDEGI-SALAM
خراسان روزنامه صبح ایران
شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۴ رجب ۱۴۳۸. شماره ۱۹۵۱۶.

شماره پیامک ما: ۲۰۰۰۹۹۹
آدرس تلگرامی مون: @Zendegiisalam

سلام

سلام به اردیبهشت زیبا!

دوستانِ خوب و قشنگم، فرفره‌ای‌های خوشحال و خلاق، سلام. در دومین روز از خوش‌رنگ‌ترین ماهِ سال، اردیبهشتِ زیبا، من: نیوشا به همراه داداش کوچولوی شیطونم: کوشا، با صفحه فرفره به دیدنتون اومدیم تا باز هم با قصه و شعر و کاردستی و دانستنی‌ها، هم سرگرم بشید و هم چیزهای جدید یاد بگیرید. اردیبهشت، ماهیه که دیگه می‌شه با خیال راحت، لباس‌های زمستونی رو درآورد، لباس‌های روشن و خنک بهاری پوشید، پرده‌ها رو کنار زد و پنجره‌ها رو باز کرد، برای جوجه یاکریم‌ها خرده نون ریخت و با بچه‌های همسایه توی حیاط توپ‌بازی و دوچرخه‌سواری و بدو بدو کرد. من توی ماه اردیبهشت به دنیا اومدم. مامانم بهم میگه: دخـــتر بهار! کدوم یکی از شما توی ماه‌های بهاری به دنیا اومدید؟

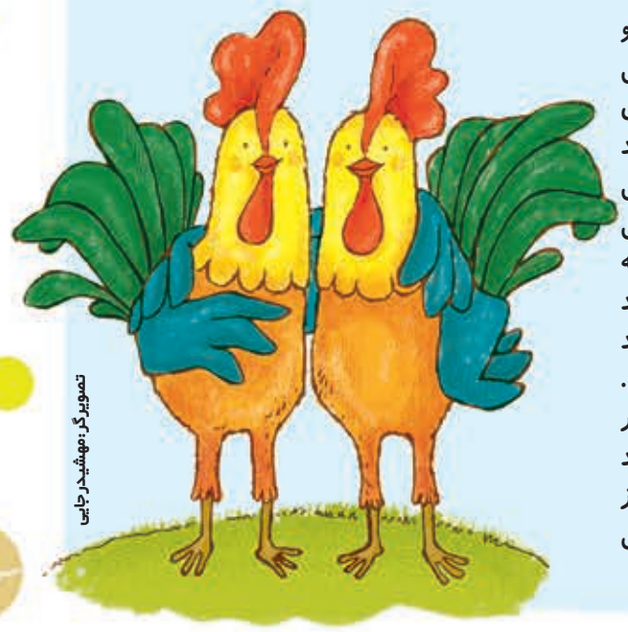




قصه

گوگولی و قوقولی

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود توی یه مزرعه سرسبز دوتا خروس زندگی می‌کردند به اسم قوقولی و گوگولی. قوقولی و گوگولی که با همدیگه برادر بودند، همه‌چیزشون کاملا شبیه هم بود؛ تاج سرخشون، پرهای قهوه‌ای شون، پاهای باریک و نارنجی شون. برای همین، همه اونا روباهم اشتباه می‌گرفتند. قوقولی و گوگولی از این که هیچ‌کس اسمشون رو درست صدا نمی‌کرد، دیگه خسته شده‌بودند. برای همین یه‌روز تصمیم گرفتن کاری بکنند که دیگه کسی اونا رو با هم اشتباه نگیره. قوقولی تاج قرمزش رو سبز کرد و گوگولی پاهای نارنجیش رو رنگ بنفش زد. بعد از این، خروس های قصه ما یه نفس راحت کشیدند. چون دیگه حیوون ها می‌تونستند اون‌ها رو از همدیگه تشخیص بدن. تا این که یه روز یه گرگ گنده به مزرعه حمله کرد. اون هر شب می‌اومد و یکی از حیوون‌ها رو با خودش می‌برد. قوقولی و گوگولی که خیلی ترسیده بودند، یه فکر خوب به سرشون زد. اونا رنگ تاج و پاهاشون رو پاک کردند و دوباره شدن عین هم. شب که گرگ بدجنس سر و کله‌ش پیدا شد، قوقولی رفت جلوی گرگ و گفت: «من این جام!». گرگه تا اومد بره سمت قوقولی، گوگولی از پشت سرش داد زد: «آهای! من این جام!». گرگه سرش رو برگردوند و باخودش گفت: «این چه جوری جاشو عوض کرد من نفهمیدم؟» بعد تا خواست بره طرف گوگولی، قوقولی پرید روی بوم و گفت: «آهای! من بالای سرتم». خلاصه این دوتا خروس باهوش اون‌قدر گرگ گنده رو خسته کردند و ترسوندند که گرگه دمش رو گذاشت روی کولش و از مزرعه فرار کرد. گوگولی و قوقولی هم موفق شدند مزرعه رو نجات بدن.



تصویرگر: مهشید رجایی

شعر

خواهر کوچولو



خواهر کوچک من
نازنین و زیباست
عمه ام می گوید
اوشبیه باباست
خاله ام می گوید
نصف سیب است مامان
هست خواهر جانم
نیمه‌ی دیگر آن
شکل هر کس باشد
مادرم یا بابا
دوست دارم او را
بیشتر از دنیا



دانستنی‌ها

مورچه

بچه‌ها فکر می‌کنید یکی از قوی‌ترین حیوون‌های خشکی، کدوم حیوونه؟ فیل؟ گاو؟ شاید باور تون نشه، اما مورچه است! چون همین مورچه ریزه میزه می‌تونه چندین برابر وزن خودش، بار حمل کنه. مورچه‌ها تقریبا همه جای زمین خونه دارند. مورچه‌ها، مثل ما آدما کنار هم کار می‌کنند و اگر خطری پیش بیاد از همدیگه مراقبت می‌کنند. مورچه‌ها روی سرشون، دوتا شاخک دارند.



این شاخک ها، یک‌جورهایی مثل بینی مورچه‌هاست؛ چون مورچه با این شاخک‌ها، می‌تونه بوهای مختلف رو احساس کنه و مورچه‌های دیگه رو بشناسه و با اون‌ها ارتباط برقرار کنه.

کاردستی

کاغذ کادو بسازیم



دوستان هنرمندم! اگر تولد یکی از دوستان یا اعضای خانواده‌تون نزدیکه و دلتون می‌خواد غافلگیرش کنید، سریع دست‌به‌کار بشید و یک کاغذکادوی خلاقانه براش درست کنید.
وسایل مورد نیاز: یک کاغذ بزرگ، ۲تا۷عدد مداد که تهش پاک‌کن داشته باشه، گواش و قلم‌مو.
۱. مدادها رو با نخ به‌هم وصل کن.
۲. با یه قلم‌مو روی پاک‌کن‌ها ۲ یا ۳ رنگ متفاوت بذار.
۳. مُهری که ساختی رو روی قسمت‌های مختلف کاغذ فشار بده، به این کار می‌گن چاپ زدن. نکته خیلی خیلی مهم اینه که باید حواست باشه تا وقتی رنگ‌ها خشک نشدن، دستت رو روی جاهایی که چاپ زدی، نذاری.
۴. وقتی رنگ‌های روی کاغذ کادو کاملا خشک شد، اونو دور هدیه‌ت بپیچ و با چسب یا روبان محکمش کن.



شعر

مامان‌ها هم گریه می‌کنند

یک ذره‌ای شده شور
امشب غذای مامان
شاید که اشک‌هایش
افتاده است در آن
وقتی پیاز می‌ریخت
مامان درون کوکو
دیدم که گریه می‌کرد
آرام و بی صدا او
شاید که خسته بوده
از کارهای خانه
باید نگیرم امشب
یک ذره هم بهانه

شاعر: عفت زینلی



چیستان

* آن چیست که من می روم و او می ماند؟
* آن چیست که دیروزِ فردا است؟
* آن چیست که جان دارد ولی نفس نمی کشد؟
* آن چیست که بی صدا زنگ می زند؟
* آن چیست که بالا می رود بار دارد، پایین می رود کار دارد؟
* آن چیست که همه اتاق را پر می کند اما از سوراخی بیرون می رود؟
* چه پرنده ای است که اگر نامش را برعکس کنیم نام پرنده دیگری می شود؟

جواب ها:
- جای پا
- امروز
- فنجان
- آهن
- قاشق
- دود
- غاز، زاغ

لطیفه

فسقلی: «بند کفش بابای من خیلی زور داره».
دوستش: «از کجا می‌دونی؟»
فسقلی: «آخه دیروز بند کفش بابام رفت زیر پاش و پرتش کرد روی زمین».

معلم: «بگو ببینم هندوستان کجاست؟»
شاگرد: «آقا چرا هر چی گم میشه از ما می‌پرسین؟»

معلم: «آخرین دندانی که در دهان انسان در می آید چه نام دارد؟»
شاگرد: «دندان مصنوعی!»

اولی: «پدر من با یک حرکت دست می تواند یک کامیون را نگه دارد!»
دومی: «مگه پدرت چه کاره است؟»
اولی: «پلیس!»



پدر: «حالا که رفوزه شدی به کسی نگو تا آبرویت نرود.»
پسر: «چشم پدر، به همه سفارش کردم تا به کسی نگویند!»